

## بررسی اثرات توزیعی خلق پول در نظام بانکداری ذخیره جزئی

محمد قائدامینی\*

### چکیده

تبعیض در بهره‌مندی از مواهب، همواره یکی از اساسی‌ترین و چالشی‌ترین مسائل جامعه‌ی ما بوده است. در این میان، نظام پولی نقشی برجسته‌تر در این برخوردارها و عدم برخوردارها ایفا کرده است که ریشه‌ی این مسأله را می‌توان در ماهیت پول مدرن جستجو کرد. محوریت یافتن بانک‌های تجاری در خلق پول، موضوعی بدیع و دارای آثار و پیامدهای شدید و درخور توجهی بر شکل‌دهی به وضع امور اقتصادی است. این پژوهش کوشیده است تا پس از بازشناسی دقیق خلق پول بانکی، به تحلیل اثرات توزیعی این مسأله بپردازد و آن را از منظر عدالت (و به معنای دیگر، فلسفه اخلاق) مورد ارزش‌دآوری قرار دهد. نتایج حاصله بیان‌گر آن است که قدرت خلق پول شبکه بانکی همواره در جهت افزایش شکاف طبقاتی عمل می‌نماید، بنابراین الگوی مطلوب بدیل خلق پول، الگویی است که در آن میان بخش پولی و حقیقی همسویی و تناسب وجود دارد؛ پول و حق خلق آن متعلق به آحاد جامعه است و منفعت حاصل از آن بر همگان تعلق می‌گیرد، بنابراین حق خلق پول از بانک‌های تجاری سلب گشته و در اختیار حاکمیت قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: عدالت، خلق پول، بانکداری ذخیره‌جزئی، اثرات توزیعی، فلسفه اخلاق.

---

<sup>1</sup> دانشجوی دکتری اقتصاد دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع) Ghaedamini@isu.ac.ir

\* مقاله‌ی مستخرج از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد نگارنده

## ۱. مقدمه

سخن گفتن از تأثیر نظام پولی و بانکی بر روابط اجتماعی، مستلزم شناخت ماهیت این پدیده است. پول باید به مثابه یک «نهاد»<sup>۱</sup> درک شود که ترتیبات نهادی خاصی نیز بر آن حاکم است. نهادها، مجموعه قواعدی در روابط بین انسانی هستند که هدف آن‌ها تحقق کارکردهایی است که بر آن‌ها وضع شده است. چنانچه پول را صرفاً یک ابزار جهت تسهیل در مبادلات تلقی کنیم، آنگاه پذیرش این امر که پول دارای محتوای ارزشی و جهت‌مند باشد، دشوار به نظر می‌رسد. اگرچه بیان ماهیت این پدیده، خود مجال مفصلی می‌طلبد اما مختصراً می‌توان بیان نمود که پول صرفاً یک ابزار مفید نیست، بلکه نهادی است که قواعد و ترتیبات حاکم بر آن، نظیر کنترل جریان‌های پولی و به‌ویژه توان خلق پول یک منبع قدرت محسوب می‌شود. روابط پولی دربرگیرنده‌ی روابطی اجتماعی است که ذاتاً موضوعاتی مربوط به برابری (و نابرابری) و متضمن روابطی از قدرت و سلطه هستند (اینگهام، ۲۰۰۴: ۲۸).

از طرف دیگر موضوع عدالت و برابری از موضوعاتی است که سابقه‌ای دیرینه داشته و همواره فکر انسان را به خود مشغول کرده است. بسیاری از اقتصاددانان کلاسیک در قرون گذشته معتقد بودند عدم تعادل در بازار به وسیله دست نامرئی به تعادل باز خواهد گشت؛ در نتیجه، موضوع عدالت کمتر مورد توجه قرار گرفت و اساساً این موضوع را خارج از قلمرو اقتصاد و اموری مربوط به حوزه فلسفه، سیاست یا علوم اجتماعی می‌دانستند، اما در دوران معاصر موضوع عدالت در اقتصاد جای خود را یافته و به‌عنوان اصل کلی که می‌تواند بر کارایی اقتصادی نیز اثر گذارد پذیرفته شده است. این تفکر که در دنیای واقعی نابرابری اقتصادی (شکاف درآمدی) افزایش یافته است، اقتصاددانان را مجبور ساخته تحقیقات و مطالعات خود را در زمینه نابرابری اقتصادی و شکاف درآمدی، بسط داده و دغدغه‌های توزیع درآمد را نیز مورد توجه قرار دهند. در حالی که استراتژی اولین دهه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل (۷۰-۱۹۶۱) معطوف به رشد اقتصادی بود، استراتژی دوم (۸۰-۱۹۷۱) توزیع درآمد را با رشد اقتصادی به عنوان اهداف توسعه مشخص می‌ساخت (عصاری‌آرانی و همکاران، ۱۳۸۸).

یکی از جنبه‌های مهم عدالت که به مفاهیم اقتصادی نزدیک‌تر است توزیع ثروت و توزیع درآمد است. متأسفانه اطلاعات پیرامون توزیع ثروت بسیار محدود است و به ناچار اثرات توزیعی را صرفاً به توزیع درآمد (به‌عنوان معیاری از عدالت اقتصادی) تقلیل داده است. در این پژوهش، با تمرکز بر قدرت خلق پول بانک‌های تجاری، به بررسی اثرات توزیعی این پدیده می‌پردازیم؛ اما در ابتدا لازم است تا با استفاده از داده‌های مربوطه، چشم‌اندازی از وضعیت کنونی نظام پولی در اقتصاد ایران داشته باشیم.

## ۲. بررسی وضعیت نظام پولی ایران از منظر آمار

همان‌طور که در ادامه بیان خواهیم کرد، خلق پول و به گردش درآوردن آن، موجب سلسله حباب‌های دارایی می‌شود که ردپای آن در اقتصاد کشورهای مختلف مشاهده می‌شود. بررسی داده‌های بخش پولی بیانگر آن است که این مسأله در اقتصاد ایران همواره از شدت بیشتری برخوردار بوده است. با توجه به اصالت بخش حقیقی و لزوم تبعیت بخش اسمی (پولی) از آن، رشد نقدینگی باید متناسب با رشد اقتصادی باشد. در جدول زیر داده‌های رشد نقدینگی و رشد اقتصادی برای اقتصاد ایران آورده شده و سپس در ادامه این آمارها با سایر کشورهای جهان مقایسه گردیده است:

جدول ۱: مقایسه رشد نقدینگی و رشد اقتصادی در اقتصاد ایران

سال	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷
رشد نقدینگی	۳۴,۲	۳۹,۴	۲۷,۷	۱۵,۹	۲۳,۹	۲۵,۱	۲۰,۱	۳۰	۳۸,۸	۲۲,۳	۳۰	۲۳,۲	۲۲,۱	۲۳,۱
رشد اقتصادی	۵,۱۴	۵,۳۱	۶,۷۲	-۰,۰۷	۰,۰۰۵	۵,۷۲	۳,۰۶	-۷,۷۱	-۰,۳۲	۳,۲۱	-۱,۵۸	۱۲,۵	۳,۷۳	-۴,۹

مأخذ: داده‌های سری زمانی بانک مرکزی

براساس داده‌های بانک مرکزی متوسط رشد ۴۰ ساله نقدینگی ۲۴,۹۵ درصد است در حالی که متوسط رشد اقتصادی در همین بازه، ۴,۲ درصد بوده است. همچنین متوسط رشد نرخ نقدینگی در بازه سال ۸۴ تا ۹۱ نیز ۲۶,۸۸ درصد بوده که برای سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ به ۲۷,۱ درصد رسیده است، در حالی که متوسط رشد اقتصادی به ۲,۲ کاهش یافته؛ بنابراین متوسط رشد نقدینگی در بازه مورد بررسی بیشتر از متوسط بلندمدت این نرخ برای اقتصاد ایران بوده و تفاوت معناداری با متوسط رشد این نرخ در هشت ساله قبل از آن ندارد. نکته مهمی که لازم است به آن اشاره کنیم این است که از سال ۹۲ با وجود تلاش زیاد بانک مرکزی برای کنترل حجم نقدینگی از طریق کنترل پایه پولی، شاهد آن هستیم که رویکرد انقباضی بانک مرکزی و کنترل شدید پایه پولی نتوانسته است تاثیری در کنترل نقدینگی و محدود کردن آن داشته باشد.

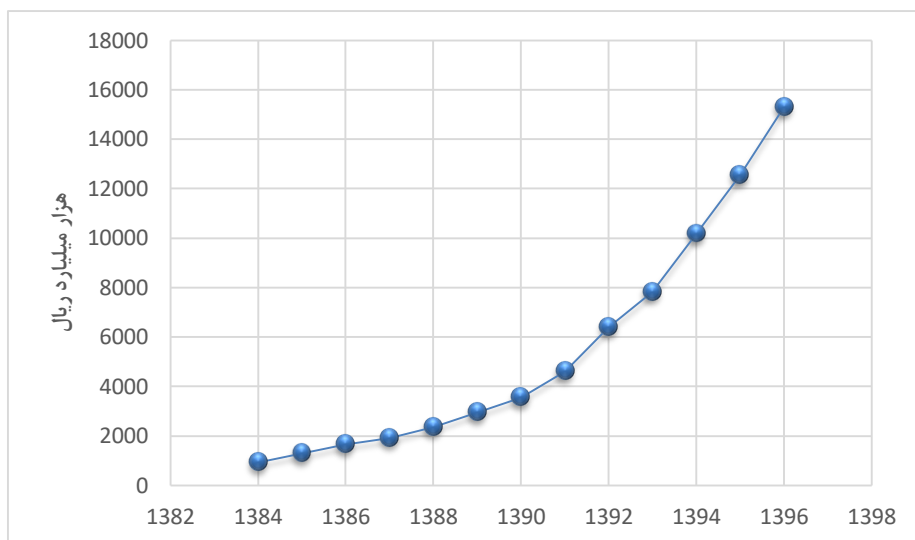
$$I_1 = \frac{4.2}{24.95} = 0.17 \quad \text{نسبت بلندمدت رشد اقتصادی به رشد نقدینگی (۴۰ ساله):}$$

$$I_2 = \frac{2.2}{26.95} = 0.08 \quad \text{نسبت رشد اقتصادی به رشد نقدینگی در بازه ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۶:}$$

اگرچه مقدار شاخص در بازه بلندمدت ۴۰ ساله وضعیت خوبی ندارد، با این حال وضعیت آن در بازه‌ی ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۶ بحرانی‌تر و در شش ساله‌ی اخیر نیز به واسطه‌ی رشد افسارگسیخته‌ی نقدینگی، وضعیت به همین منوال است. در نمودار بعد حجم نقدینگی در بازه ۸۴ تا ۹۶ مشاهده می‌گردد:

## ششمین همایش سالانه اقتصاد مقاومتی – نظام بانکی در خدمت تولید

نمودار ۱: حجم نقدینگی



مأخذ: داده‌های سری زمانی بانک مرکزی

از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۹۵ نقدینگی در ایران ۳۰ هزار برابر شده است، در حالی که تولید ناخالص داخلی واقعی در همین بازه زمانی تنها ۲٫۱ برابر شده است. مقایسه این ارقام با برخی از کشورهای منتخب، بزرگی و خطرآفرین بودن رشد نقدینگی در اقتصاد ایران را نشان می‌دهد. جدول زیر این ارقام را نمایش داده است:

جدول ۲: نسبت نقدینگی و تولید سال ۲۰۱۶ به ۱۹۷۳ برای کشورهای منتخب

کشور	تولید ناخالص داخلی	نقدینگی
آلمان	۲٫۱۸	۳٫۱
فرانسه	۲٫۳۰	۲٫۷۸
فنلاند	۲٫۵۳	۴٫۳۲
نروژ	۳٫۲۵	۲۹٫۹۵
انگلستان	۲٫۴۶	۸۴٫۲۹
ژاپن	۲٫۵۶	۹٫۱
آمریکا	۳٫۱	۱۶٫۸
هند	۱۱٫۶۸	۷۱۰
عربستان	۲٫۹۱	۲۶۵
مالزی	۱۲٫۳۶	۱۷۸
ایران	۲٫۱	۳۰۰۰۰
ونزوئلا	۲٫۳۱	۶۰۵۱۰

مأخذ: داده‌های بانک جهانی

همانطور که در جدول بالا گزارش شده است، رشد نقدینگی در کشورهای صنعتی بعضاً هماهنگ با رشد تولید بوده است و اگر در برخی دیگر از کشورها نرخ رشد نقدینگی بالاتر از نرخ رشد تولید بوده، این اختلاف، خیلی فاحش نبوده است؛ اما نرخ رشد نقدینگی در ونزوئلا بسیار بالا بوده است. نقدینگی در ونزوئلا که ساختار نفتی شبیه به ایران دارد،

در طول سال‌های ۱۹۷۳ تا ۲۰۱۶ (۱۳۵۲ تا ۱۳۹۵ شمسی) بیش از ۶۰۰۰۰ برابر شده است. همچنین محاسبه این نسبت طبق آخرین آمار اعلام شده (تا پایان خردادماه ۹۸) که نقدینگی به مرز ۲۰۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده، بیانگر ۳۸۶۱۰ برابر شدن حجم نقدینگی نسبت به سال ۱۳۵۲ است!

### ۳. اثرات توزیعی

یکی از مهم‌ترین بخش‌های عدالت اقتصادی، عدالت توزیعی است و گاهی این دو یکی گرفته می‌شوند. هنگامی که «بیشتر داشتن» برای یکی از موارد قابل بررسی از لحاظ عدالت (Justiciable) مستلزم «کمتر داشتن» برای دیگری است، مسئله عدالت توزیعی است. به‌عنوان یک موضوع در باب بررسی اثرات خلق پول از منظر عدالت، اساسی‌ترین و مهم‌ترین اثر آن یعنی تأثیر خلق پول بر توزیع درآمد و ثروت را مورد بررسی قرار می‌دهیم. با توجه به اهمیت موضوع عدالت و اثرات توزیعی، ابتدا عوامل مؤثر بر توزیع درآمد به‌صورت عام و سپس ارتباط آن با خلق پول به‌طور خاص بیان خواهد شد.

#### ۳.۱. عوامل مؤثر بر نابرابری و توزیع درآمد

هر چند هدف این پژوهش بررسی تأثیر خلق پول بر توزیع درآمد است، لیکن توزیع درآمد متغیری است که عوامل زیادی در آن دخیل هستند. شواهد تاریخی و تجربه‌های کشورهای مختلف نشان می‌دهد که عوامل بسیاری بر سطح نابرابری اقتصادی مؤثر هستند. عوامل مؤثر بر نابرابری را می‌توان به پنج گروه کلی طبقه‌بندی کرد (کاسا<sup>۵</sup>، ۲۰۰۳، صص ۱۴-۱۲، به نقل از مطهری‌نژاد، ۱۳۹۶، ص ۳۴):

- ۱- رشد اقتصادی و سطح توسعه‌یافتگی کلی یک کشور، شامل رشد تولید ناخالص داخلی، پیشرفت تکنولوژیکی و ساختار اقتصاد، یعنی سهم بخش‌های کشاورزی، صنعتی و خدمات. بعضی از مطالعات نشان می‌دهد که رشد در سطح پایین توسعه ابتدا به افزایش نابرابری و پس از آن، در یک سطح توسعه بالاتر، به کاهش نابرابری منجر می‌شود. تغییرات فن‌آوری نیز می‌تواند سبب پراکندگی دستمزد به دلیل افزایش نیاز به کارگران ماهر کارگران شود.
- ۲- عوامل اقتصادی شامل تورم، بیکاری، میزان مخارج دولت، بدهی خارجی و ذخایر خارجی، تغییرات نرخ ارز و... تورم و بیکاری باعث عمیق‌تر شدن نابرابری می‌شود. جهت تأثیر نرخ ارز و سایر عوامل مربوط به اقتصاد خارجی بر نابرابری مشخص نیست و تأثیر مخارج دولت بستگی به ترکیب آن دارد.
- ۳- عوامل جمعیتی، شامل فرآیندهای توسعه جمعیتی، از جمله ساختار سنی جمعیت (سهم جمعیت فعال)، رشد و تراکم جمعیت؛ شهرنشینی، سطح سرمایه انسانی از جمله سطح آموزش و پرورش و وضعیت سلامت و افزایش برابری در سطح آموزش، توزیع درآمد را برابرتر کرده و کاهش نابرابری را به همراه دارد.

<sup>۴</sup>Amenable to Considerations of Justice

<sup>۵</sup>Kaasa

4- عوامل سیاسی، شامل خصوصی‌سازی و سهم بخش خصوصی و دولتی، باز بودن یک کشور، به‌ویژه باز بودن تجارت و آزادی جنبش کارگری؛ سیاست‌های اجتماعی و دیگر تصمیمات سیاست‌های اقتصادی است.

5- عوامل تاریخی، فرهنگی و طبیعی که شامل توزیع مالکیت زمین، نگرش مردم به نابرابری، میزان اقتصاد سایه که در دوره طولانی تاریخ تشکیل شده است. عامل دیگر، دسترسی به منابع طبیعی است. کشورهایی که از نظر منابع طبیعی غنی‌تر هستند به دلیل تکنولوژی مبتنی بر سرمایه و نیاز کمتر به نیروی کار غیرماهر، تمایل به نابرابری بیشتر دارند.

آنچه بیان شد نشان می‌دهد که دامنه‌ی عوامل مؤثر بر نابرابری بسیار گسترده است. از این‌رو نتیجه‌گیری از مشاهدات عملی و انتساب نابرابری به یک عامل خاص بسیار دشوار خواهد بود و نیاز به یک پایه‌ی نظری قدرتمند دارد. بررسی مطالعات گوناگون نشان می‌دهد که هر محقق با توجه به علاقه و تخصص خود، جنبه‌های خاصی از موضوع را مد نظر قرار داده و به آن پرداخته است. این مطالعه بر عوامل اقتصادی مؤثر بر نابرابری تمرکز خواهد کرد و در میان عوامل اقتصادی نیز به یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر نابرابری و توزیع درآمد، یعنی «خلق پول» خواهیم پرداخت.

#### ۴. ارتباط خلق پول و توزیع درآمد

از نظر تاریخی، شاید بتوان «ریچارد کانتلون»<sup>۲</sup> (۱۶۸۰-۱۷۳۴) اقتصاددان «ایرلندی-فرانسوی» را به عنوان اولین کسی شناخت که در خصوص تغییرات عرضه‌ی پول بحث کرده است. او بیان می‌کند که تغییرات عرضه پول و اعتبار، اثرات مهمی از طریق تغییر قیمت‌های نسبی بر اقتصاد دارد و معتقد است که افزایش در عرضه‌ی پول، توسعه‌ی اقتصادی ایجاد می‌کند، اما در نهایت این روند معکوس شده و با افزایش قیمت‌ها، واردات افزایش یافته و پول به خارج از اقتصاد منتقل می‌شود. کانتیلون بیان کرده است که افزایش حجم پول بر همه‌ی قیمت‌ها به یک اندازه و در یک زمان تأثیر نمی‌گذارد و به رفتار هزینه کردن دارندگان پول در طول مسیر جریان پولی بستگی دارد... این اندیشه بعدها توسط ویکسل<sup>۳</sup>، میزس<sup>۴</sup>، هایک<sup>۵</sup> و دیگران «اثر کانتیلون» نامیده و بسط داده شد (هولسمن، ۲۰۱۳: ۴).

در خصوص تأثیر پول بر توزیع درآمد، لازم است بین دو شکل پول، یعنی بین پول کالایی و پول اعتباری تفاوت قائل شد، چرا که افزایش حجم پول در حالت پول کالایی بسیار محدود بوده اما در مورد پول اعتباری، حجم پول به خواست انسان بستگی دارد. در ادامه به این موضوع پرداخته شده است (مطهری‌نژاد، ۱۳۹۶: ۳۸-۳۷):

---

<sup>۲</sup>Richard Cantillon

<sup>۳</sup>Wicksell

<sup>۴</sup>Mises

<sup>۵</sup>Hayek

<sup>۶</sup>Cantillon effect

### أ) توزیع درآمد در حالت پول کالایی

پیش از بیان شد تا زمانی که پول به صورت کالایی (طلا و نقره) بود و همانند سایر کالاها تولید می‌شد، تنها سه طریق برای به دست آوردن پول وجود داشت: استخراج طلا؛ فروش کالا و خدمات در مقابل طلا؛ یا دریافت طلا به‌عنوان هدیه یا ارث. همه‌ی این روش‌ها در چارچوب حق مالکیت افراد بر دارایی‌های خصوصی‌شان عمل می‌کند (روتبارد، ۱۳۹۴، ۲۸)؛ در آن زمان هیچ امتیاز ویژه‌ای برای فرد یا نهادی خاص وجود نداشت. البته از مدت‌ها قبل، پادشاهان در قلمرو پادشاهی خود ضرب سکه را به صورت انحصاری در اختیار گرفته و آن را برای «حاکمیت خود» حیاتی می‌دانستند و از قیمت‌های بالای حق الضرب برای ضرب سکه از شمش طلا یا نقره بهره می‌بردند (روتبارد، ۱۳۹۲: ۶۳)؛ اما این امتیاز چندان زیاد نبود و ارزش واقعی پول به میزان طلای آن بستگی داشت. البته سکه ضرب شده ارزش بیشتری نسبت به مقدار طلای آن داشت و علت این بود که در طول تاریخ اصولاً متولیان ضرب سکه، خدمات اضافی ارائه می‌دهند که مکمل گواهی وزن است، یعنی دیگر نیازی به وزن کردن سکه‌ها هنگام معامله نبود (هولسمن، ۱۳۹۵: ۳۹).

### ب) توزیع درآمد در حالت پول اعتباری

همان‌طور که اشاره شد پول اعتباری به معنی واقعی کلمه از هیچ خلق می‌شود. در این شرایط راه به دست آوردن قانونی پول، علاوه بر سه طریق فوق، استفاده از امتیاز خلق پول است. در این شرایط، بانک مرکزی یا دولت‌ها به‌طور مستقیم توانایی خلق پول دارند. سایر بانک‌ها نیز می‌توانند این حق را به دست آورند. این سه گروه می‌توانند به شیوهایی به غیر از سه روش قبل، پول به دست آورند و آن را در اختیار خود بگیرند یا در اختیار دیگران قرار دهند. در این حالت است که خلق پول، خارج از نظام بازار بر توزیع درآمد و ثروت تأثیر می‌گذارد.

## ۵. کانال‌های تأثیر خلق پول بر توزیع درآمد

خلق پول از چند طریق می‌تواند بر توزیع درآمد تأثیر بگذارد که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم. البته پیش از آن باید یادآور شد که برخی از موارد مذکور، ابعاد مختلف یک پدیده هستند که در شکل‌های مختلفی ظاهر می‌شوند؛ بنابراین نسبت تباین میان موارد زیر برقرار نیست.

### ۵.۱. اثرگذاری نظام پولی از کانال تورم

رابطه پول و تورم یکی از مسائلی است که از دیرباز مورد توجه اقتصاددانان بوده است. اندیشه‌ی «مالیات تورمی»<sup>۱</sup> به اوایل قرن ۱۷۰۰، زمانی که دیوید هیوم<sup>۲</sup> «نظریه مقداری پول»<sup>۳</sup> را فرموله کرد، برمی‌گردد. هیوم در مورد افزایش مقدار پول بحث می‌کند و با توجه به نظریه مقداری پول معتقد است که تغییرات تعداد واحدهای پول در گردش، تنها یک اثر متناسب روی قیمت‌ها برحسب پول دارد؛ در حالی که بر رفتار اقتصادی تأثیری نمی‌گذارد. در یک مدل ساده، طبق نظریه مقداری پول ( $MV=PY$ ) در بلندمدت افزایش حجم پول در اقتصاد منجر به افزایش سطح عمومی

<sup>۱</sup>Inflation tax

<sup>۲</sup>David Hume

<sup>۳</sup>Quantity theory of money

قیمت‌ها (تورم) می‌شود (بالاک، ۲۰۰۸<sup>۱۴</sup>: ۳). اگرچه در رابطه با علیت میان حجم پول و تورم اختلاف نظرهایی میان اقتصاددانان وجود دارد، اما وجود یک رابطه‌ی بلندمدت میان این دو تقریباً قطعی تلقی می‌گردد، بنابراین اگرچه تأثیر عوامل دیگر نفی نمی‌شود اما عامل اصلی و بلندمدت تورم، رشد سریع‌تر نقدینگی (خلق پول) نسبت به رشد تولید یا رشد مبادلات است.

بنابراین اولین و آشکارترین اثر نظام پولی بر متغیر تورم است که این مسأله یکی از پرسامدترین پژوهش‌ها در ادبیات اقتصادی است؛ بدین خاطر، این پژوهش با عبور از مسأله‌ی تورم به عنوان یکی از آثار نظام پولی و با در نظر گرفتن یک رابطه بلندمدت میان عرضه‌ی پول و تورم، به بررسی سایر اثرات توزیعی خلق پول نظام پولی ذخیره جزئی (که عمدتاً از کانال مذکور یعنی تورم رخ می‌دهد) پرداخته است.

خلق پول و به گردش درآوردن آن، موجب سلسله حساب‌های دارایی می‌شوند که ردپای آن در اقتصاد کشورهای مختلف مشاهده می‌شود. از هنگامی که پول جدید خلق شده است، بر روی دارایی‌هایی مانند املاک و سهام صرف می‌شوند و در نتیجه قیمت‌ها افزایش می‌یابند. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد به عقیده‌ی بسیاری از علمای علم اقتصاد، عامل اصلی تورم عصر ما خلق پول است، هرچند تأثیر عوامل دیگر نفی نمی‌شود اما عامل اصلی و بلندمدت تورم، رشد سریع‌تر خلق پول نسبت به رشد تولید یا رشد مبادلات است. در صورت پذیرش این مطلب می‌توان این‌طور بیان کرد که خلق پول باعث تورم می‌شود و در صورتی که تورم بر توزیع درآمد تأثیر داشته باشد، می‌توان علت اصلی این تأثیر را به ریشه‌ی اصلی تورم، یعنی خلق پول منتسب دانست. لیکن تورم از چند کانال بر توزیع درآمد تأثیر می‌گذارد:

## ۵.۲. اثرات توزیعی خلق پول در راستای افزایش نابرابری از طریق اثر آبخاری<sup>۱۵</sup>

در بیان اثرات توزیعی خلق پول، معمولاً به منفعت حاصل از خلق آن یا به عبارت دیگر، «حق‌الضرب»<sup>۱۶</sup> اشاره می‌شود. انتشار پول‌های کاغذی و الکترونیکی توسط دولت، هزینه‌های انتشار پول را به شدت کاهش داد و به تبع درآمد ناشی از خلق پول (حق‌الضرب) به شدت افزایش یافت؛ اما با این حال، این مسأله بیانگر تمامی اثرات توزیعی خلق پول نیست و پول خلق شده در فرآیند گردش خود، از طریق «اثر آبخاری»، منجر به تغییر در توزیع درآمد به نحوی که در ادامه خواهیم گفت، می‌شود.

اگرچه همواره در طول تاریخ، مالیات توسط دولت‌ها دریافت می‌شده است (سواى از عادلانه یا ظالمانه بودن آن)، اما در نظام پولی مدرن، این مسأله اختصاص به دولت‌ها ندارد و بانک‌های تجاری (و خصوصی) نیز به نحو مشابه قادر به

<sup>۱۴</sup>Balac

<sup>۱۵</sup>èascade effect

<sup>۱۶</sup>Seigniorage

<sup>۱۷</sup> در ادبیات اقتصادی به درآمد ناشی از خلق پول حق‌الضرب گفته می‌شود که ریشه در ضرب سکه در گذشته دارد. ارزش اسمی سکه‌ها در گذشته بیش از محتوای فلزی آن بود، لذا ضرب سکه برای دولت منافی داشت. البته میزان این تفاوت ارزش اسمی و ارزش محتوای فلزی به توان دولت و قدرت دولت‌ها بستگی داشت.



انجام این کار هستند. به بیان دیگر با خلق پول و به جریان انداختن آن، نهاد خلق کننده پول، خود را در کالاها و خدمات تولید شده و به طور کلی دارایی‌های مردم شریک می‌کند. در این میان تفاوتی میان خلق پول توسط بانک مرکزی (دولت) و بانک‌های تجاری از حیث وقوع بازتوزیع وجود ندارد و تنها تفاوت‌هایی از حیث ذینفعان وجود خواهد داشت. در خلق پول توسط بانک مرکزی، منافع ناشی از خلق پول به دولت منتقل می‌شود در حالی که در خلق پول توسط بانک‌ها، سهامداران و مدیران بانک هستند که منتفع خواهند شد؛ بنابراین خلق پول بانک‌های تجاری نیز مستلزم بازتوزیع در اقتصاد خواهد بود. این مسأله که آیا بانک‌های تجاری (خصوصی) اساساً استحقاق بازتوزیع درآمد از طریق خلق پول را دارند یا خیر، مسأله‌ایست که در جای خود به آن پرداخته شده است؛ آنچه در اینجا به دنبال آن هستیم این است که با تبیین نحوه‌ی این بازتوزیع، نشان دهیم که این مالیات تورمی به نحو یکسانی از همگان اخذ نمی‌شود، بلکه به صورت نامتوازن و از انتهای زنجیره‌ی دسترسی به نهاد خالق پول اخذ می‌شود.

همان‌طور که بیان گردید، در یک مدل ساده، طبق نظریه مقداری پول ( $MV=PY$ ) افزایش حجم پول در جامعه در بلندمدت منجر به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها (تورم) می‌شود؛ اما در واقعیت و با در نظر گرفتن پویایی‌های فرآیند، مشاهده خواهیم نمود که ورود پول جدید خلق شده به بازار و استفاده از آن در مبادلات باعث افزایش قیمت‌ها از یک سو و کاهش قدرت خرید پول از سوی دیگر می‌شود (بدیهی است چنان‌چه این پول وارد بازار نگردد، هیچ تأثیری بر افزایش قیمت‌ها نخواهد داشت)؛ اما این فرآیند به صورت یکباره و با اثر یکسان رخ نمی‌دهد، بلکه به صورت تدریجی و مرحله‌ای به وقوع می‌پیوندد. بدین صورت که وقتی پول جدید خلق می‌شود، در اختیار همه‌ی افراد جامعه به طور مساوی قرار نمی‌گیرد، بلکه در دست عده‌ای خاص قرار گرفته و به آن‌ها قدرت خرید می‌دهد. این گروه با کمک این پول اقدام به خرید کرده، با ورود پول جدید و دست به دست شدن آن قیمت‌ها شروع به افزایش می‌کند. افرادی که زودتر این پول در دست آن‌ها قرار می‌گیرد چون با قیمت‌های قبلی خرید می‌کنند، منتفع می‌شوند درحالی‌که کسانی که بعد از افزایش قیمت‌ها این پول به دستشان می‌رسد یا کسانی که اصلاً پول جدید در اختیارشان قرار نمی‌گیرد (کسانی که حقوق ثابت دارند) با قیمت‌های بالاتری روبه‌رو می‌شوند و قدرت خرید کمتری دارند؛ به عبارت دیگر افزایش عرضه‌ی پول به‌مثابه‌ی مالیاتی است که کسانی که پول در آخر به دست آن‌ها می‌رسد را جریمه می‌کند (مایرز،<sup>۸</sup> ۱۹۹۶ و روتبارد،<sup>۹</sup> ۲۰۰۸).

هولسمن<sup>۱۰</sup> (۱۳۹۵، ۵۱) نیز در کتاب «اخلاق تولید پول»<sup>۱۱</sup> به این مسأله اشاره می‌کند: «تولید (خلق) پول را در نظر بگیرید. اینجا هم مقدار اضافی حاصل از روند تولید وقتی فروخته می‌شود، در وهله اول، اولین دارنده آن یعنی تولیدکننده‌اش را منتفع می‌سازد. او می‌تواند مقدار کالا و خدمات بیشتری را نسبت به چیزی که در غیر این صورت می‌خرید، خریداری کند. هزینه‌ای که او روی این کالاها و خدمات انجام می‌دهد، سطح درآمد فروشندگان این کالاها

<sup>۱۰</sup>Mises

<sup>۱۱</sup>Rothbard

<sup>۱۲</sup>Hulsmann

<sup>۱۳</sup>the Ethics of Money Production

را نیز افزایش خواهد داد. این روند اما عده‌ای را هم متضرر خواهد کرد، کسانی از حاضران در بازار که درآمد پولی‌شان در ابتدا افزایش نیافته، اما با افزایش مقدار پول و شیوع تأثیرات آن به تمام نقاط اقتصاد، باید قیمت‌های بیشتری را بپردازند؛ بنابراین تولید پول «درآمد حقیقی را از دارندگان بعدی به سمت دارندگان قبلی آن بازتوزیع می‌کند». این بازتوزیع نمی‌تواند از طریق انتظارات خنثی شود. حتی کسانی که از این موضوع آگاهی دارند نمی‌توانند جلوی اتفاق افتادن آن را بگیرند. آن‌ها صرفاً می‌توانند سعی کنند جایگاه نسبی‌شان را در این فرآیند کاهش قدرت خرید بهبود ببخشند، در واقع خود را به اولین دارندگان پول جدید و ترجیحاً خود تولیدکننده پول نزدیک کنند. این اثر توزیعی، کلید درک اقتصادهای پولی است. این موضوع تقریباً دلیل اصلی تمام کشمکش‌های موجود در تولید پول است. این تأثیر، اهمیتی اساسی در ارزیابی اخلاقی نهادهای پولی خواهد داشت». به طور خلاصه می‌توان گفت که خلق پول توسط نظام بانکی، نوعی مالیات تورمی است که به نحوه یکسانی از همگان اخذ نمی‌شود، بلکه طبق مکانیسمی که توضیح داده شد، همراه با بازتوزیع ثروت از انتهای زنجیره به ابتدای آن است. پس در این فرآیند، فقرا فقیرتر و أغنیاء غنی‌تر می‌شوند. شکاف طبقاتی به وجود آمده در این فرآیند، خود منشأ ده‌ها مشکلات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی دیگر است که در ادامه به برخی از این مسائل اشاره می‌نماییم.

ورنر<sup>۲</sup> (۲۰۱۴) هم خلق پول از طریق اعطای وام با بهره را از چند جنبه، مکانیزمی جهت انتقال منافع بین گروه‌ها و دهک‌ها می‌داند: اولاً انتقال «از فقرا به ثروتمندان»؛ زیرا افراد دارای درآمد متوسط به پایین افرادی هستند که زنجیره‌ی بدهی به آن‌ها ختم می‌شود و در عمل آن‌ها بهره را می‌پردازند. ثانیاً «از بخش حقیقی به بخش مالی»؛ چون بخش مالی به جهت نیاز بخش حقیقی به اعتبار، قسمتی از عایدی حقیقی ایجادشده توسط آن‌ها را از آن خود می‌کند. ثالثاً «از شهرهای کوچک و روستاها به کلان‌شهرها»؛ زیرا بهره پرداختی توسط تمامی فعالان اقتصادی به بخش بانکی، درنهایت نصیب کارکنان و مدیران بانکی می‌شود که در کلان‌شهرها تمرکز دارند.

### ۵.۳. تغییر ساختار مالکیت

در زمان استاندارد طلا، یک فرد می‌توانست پول را تنها به یکی از سه طریق زیر به دست آورد: الف) با استخراج طلای بیشتر؛ ب) با فروش کالا و خدمات در مقابل طلایی که متعلق به فرد دیگری است؛ ج) دریافت طلا به عنوان هدیه‌ای داوطلبانه یا دریافت ارث از یکی از مالکان طلا. در همه‌ی این روش‌ها حق مالکیت افراد در دارایی‌های خصوصی‌شان محترم و قابل دفاع است (روتبارد، ۱۳۹۴: ۲۸)؛ اما زمانی که پول جدید در صحنه ظاهر شد، بعضی می‌توانند به روشی خارج از عرف بازار آزاد، پول به دست آورند و در بازار همراه با مالکان قانونی طلا و در کنار آن‌ها، متقاضی منابع باشند؛ به عبارت دیگر در شیوه بانکداری امروزی، جامعه به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که باید با کار و تلاش، کالا و خدمات تولید کرده و با ارائه آن به بازار، پول به دست آورند و با پولی که از تولید خود به دست آورده‌اند در بازار متقاضی کالا و خدمات دیگر هستند و گروهی که به پول خلق شده دسترسی دارند و بدون خلق ثروتی

جدید یا قبل از تولید، پول در اختیار می‌گیرند و در کنار گروه اول قرار گرفته و متقاضی کالا و خدمات هستند. گروه اول به اندازه‌ای که کالا و خدمات تولید و به بازار عرضه کرده، پول یا قدرت خرید در اختیار دارد اما گروه دوم می‌توانند قبل از این که تولیدی کرده باشد، متقاضی کالا و خدمات باشد. این موضوع از یک طرف باعث تغییر در ساختار مالکیت شده و از طرف دیگر عاملی برای تورم است. برای مثال اگر فردی وامی گرفته و با آن خانه‌ای خریداری کند او با کمک این وام صاحب خانه شده و به خاطر خلق پول، آن خانه را به دست آورده است. در صورتی که بدون خلق پول، این خانه در قیمتی پایین‌تر به شخص دیگری فروخته شده بود (هولسمن، ۲۰۱۳: ۵)؛ به عبارت دیگر خلق پول جدید باعث شد فردی مالک یک خانه و شخصی دیگر از تملک آن منع شود. اگر پول جدید خلق نشده بود این تغییر مالکیت اتفاق نمی‌افتاد.

#### ۵.۴. تشدید بیماری هلندی و افزایش قیمت زمین و مسکن

در شرایط تورمی شدید به علت کاهش پیوسته ارزش پول، افرادی که پول در اختیار دارند به‌منظور حفظ ارزش ثروت خود سعی می‌کنند دارایی خود را به دارایی حقیقی تبدیل نمایند. تورم در واقع نوعی مالیات بر پول بلااستفاده است. در این وضعیت به منظور اجتناب از این نوع مالیات، بهتر است پول به دارایی تبدیل و کنز شود. البته هر قلم دارایی را نمی‌توان کنز کرد زیرا ممکن است زیان به‌همراه داشته باشد. معمولاً دارایی‌هایی که قابلیت تولید مجدد را داشته باشند نباید کنز کرد؛ اما زمین که غیر قابل تکثیر و تولید مجدد است کنز آن ارزشمند است و تورم یک نوع بازدهی برای زمین ایجاد خواهد نمود (بخشی و دلالی‌اصفهانی، ۱۳۹۱: ۲۶۷).

با توجه به محدود بودن زمین، افزایش قیمت آن باعث می‌شود انگیزه‌ی خرید آن افزایش یابد و این نیز بر تورم آن خواهد افزود و باز انگیزه‌ی خرید را افزایش خواهد داد. این جریان باعث می‌شود توانایی خرید زمین و خانه از اقشار ضعیف جامعه سلب شود؛ یعنی در حالی که عده‌ای مرتب به وسعت یا تعداد خانه و زمین‌های خود می‌افزایند، اقشار ضعیف روز به روز از خانه‌دار شدن بیشتر و بیشتر فاصله می‌گیرند، به طوری که تصور خرید خانه با درآمد ناشی از کار برای اقشار زحمتکش جامعه مثل کارگران و... دور از انتظار است.

بخش مستغلات در همه کشورها دارایی محبوبی برای سیستم بانکی محسوب می‌شود که این موضوع در ایران با توجه به سابقه دیرین تمایل عمومی به تبدیل مازادها به مستغلات جایگاهی ویژه یافته است. خرید این دارایی‌ها منجر به افزایش دارایی‌ها و بدهی‌های بانک به‌طور هم‌زمان و به میزان یکسان خواهد شد؛ اما چنانچه قیمت این نوع از دارایی‌ها افزایش (کاهش) یابد، دارایی‌های کل شبکه بانکی افزایش (کاهش) یافته و در نهایت منجر به شناسایی سود (زیان) خواهد شد.

بانک‌ها در ایران به‌ویژه بانک‌های خصوصی همواره تمایلی قوی به سرمایه‌گذاری مستقیم (یا از طریق شرکت‌های وابسته خود) در حوزه مستغلات دارند که البته بیماری هلندی دهه ۸۰ در کشور بر سطح درگیری آن‌ها با این بخش افزود (به دلیل تثبیت نرخ ارز به پشتوانه درآمدهای نفتی، سودآوری سرمایه‌گذاری در کالاهای غیرقابل تجارت بیشتر از سایر بخش‌ها بود). بسیاری از بحران‌های بانکی (از جمله بحران بزرگ مالی-اقتصادی ۲۰۰۸ در ایالات متحده) نیز

ریشه در پیوند بیش از اندازه دارایی‌های سیستم بانکی با بخش مستغلات داشته است (از طریق وام‌دهی، بروز حساب ناشی از آن و درنهایت ترکیدن حساب و سوخت‌شدن دارایی بانک‌ها).

رشد و رونق بخش مسکن از دو جهت برای دارایی‌های بانکی اهمیت دارد:

۱. رونق بخش مسکن و سودآوری آن تأثیر مثبت مستقیم و غیرمستقیم (ناشی از پیامدهای جنبی وسیع رونق بخش مسکن) بر قابلیت بازپرداخت تسهیلات بانکی دارد. لذا رونق بخش مسکن به شکل رشد ساخت‌وساز در کنار افزایش و بلکه جهش‌های قیمتی مسکن، از دیگر نیروهای تأمین سود کافی برای پرداخت بهره تسهیلات بانکی به حساب می‌آید.

۲. با توجه به ورود مستقیم بانک‌ها به حوزه مستغلات، به‌عنوان یکی از محبوب‌ترین حوزه‌های سرمایه‌گذاری شرکت‌های زیرمجموعه بانکی، رشد دارایی‌های غیرتسهیلاتی بانک‌ها که به حوزه مستغلات ارتباط دارد نیازمند رونق بخش مسکن بوده و به رشد ترازنامه سیستم بانکی کمک می‌کند.

بنابراین دارایی‌های ثابت مشهود و مستغلات هرچند یک دارایی سود ده به حساب نمی‌آید اما به دلیل ارزش این دارایی‌ها و افزایش قیمت اسمی آن به دلیل تورم به خصوص در کشورهایی از جمله کشور ما، یک دارایی با کیفیت خوب به حساب می‌آید.

### ۵.۵. رتبه‌بندی‌های اعتباری و اثر متئو<sup>۲۳</sup>

در مورد وام، واژه‌ی «اعطای وام» یا «اعطای تسهیلات» به کار برده می‌شود. کلمه‌ی «اعطا» وقتی به کار گرفته می‌شود که پرداخت با امتیاز خاصی همراه باشد. تمامی افراد جامعه در شرایط یکسانی برای گرفتن وام و استفاده از مزایای خلق پول قرار ندارند. حال کسانی که مشمول این امتیاز می‌شوند در شرایط بهتری نسبت به سایر افراد جامعه قرار دارند. معمولاً وام به کسانی پرداخت می‌شود که ارتباط نزدیک‌تری با دستگاه‌های مربوطه داشته و به‌نوعی از امتیازی خاص برخوردار بوده و نیز وثیقه و بنیهِ مالی بهتری نیز داشته باشند؛ چرا که به توانایی بازپرداخت آن‌ها اطمینان بیشتری وجود دارد.

اینگهام با تأکید بر وجود جهت‌گیری‌های توزیعی در ترتیبات خلق پول، به «رتبه‌بندی‌های اعتباری» به‌عنوان عاملی آشکار در نابرابری ذاتی در جریان اعتباری اشاره می‌کند. این موضوع به آن جهت است که بانک به‌طور طبیعی در اعطای وام بیش از نرخ بهره، به ظرفیت بازپرداخت و درجه‌ی اعتبار وام‌گیرنده (که تابع ثروت و دارایی اوست) توجه دارد. این ترتیبات وضعیتی را بوجود می‌آورد که مثالی واضح از اثر متئو می‌باشد (شرایطی که ثروتمندان، ثروتمندتر و فقرا، فقیرتر می‌شوند) (اینگهام، ۲۰۰۴).

انتقادات وارد بر بانکداری مبنی بر وجود سوگیری‌های توزیعی در جهت افزایش شکاف در درآمد و ثروت درست به نظر می‌رسد. اصولاً دسترسی به اعتبار، امتیازی برای دارنده‌ی آن در استفاده از فرصت‌های سودآور بازار است. جهت‌گیری طبیعی بانکداری این است که این فرصت را در اختیار افرادی قرار دهد که قابلیت بازپرداخت<sup>۴</sup> بالاتری دارند. این قابلیت بازپرداخت به‌طور اصلی تابع دارایی‌ها و ثروت اشخاص (حقیقی یا حقوقی) است که خود را در توان تأمین وثیقه برای وام‌گیری یا قرار گرفتن در رتبه‌های مقبول در رتبه‌بندی‌های اعتباری نشان می‌دهد. همه این‌ها به معنای آن است که سیستم جاری، گرایش به این دارد که اعتبار، به‌عنوان یک فرصت سودآور را عمدتاً در دسترس اشخاصی قرار دهد که پیش‌تر، دارایی و ثروت قابل قبولی داشته باشند؛ چون آن‌ها هستند که می‌توانند الزامات دسترسی به اعتبار از حیث رتبه‌بندی اعتباری و تأمین وثیقه را برآورده سازند. بانک لزوماً انگیزه‌ی کافی برای تأمین مالی یک «ایده‌ی نوآورانه» بدون تأمین وثیقه کافی ندارد، چون این کار، سرمایه‌گذاری روی یک عایدی احتمالی یا یک دارایی ناموجود است. به همین دلیل قضاوت رایان کالینز و همکاران (۲۰۱۲) و ورنر و همکاران (۲۰۱۱) موجه است که بانک‌ها انگیزه‌ای قوی برای سرمایه‌گذاری در خرید دارایی‌های موجود (که قابل توثیق‌اند) داشته و البته باید اضافه کرد که انگیزه‌ی آن‌ها در تأمین مالی نوآوری‌ها و تولیدات فعلاً ناموجود بستگی به تأمین وثیقه از سوی صاحب ایده دارد. کارکرد این مکانیزم‌ها در مجموع موجب می‌شود گروهی اندک از جامعه یعنی صاحبان سرمایه و دارایی، بتوانند الزامات دسترسی به اعتبار را برآورده سازند؛ و در نتیجه خلق پول بانکی به معنای دسترسی بیشتر آن‌ها به فرصت‌های سودآور بازار است. البته مقصد اعتبارات اعطایی و کارکرد آن‌ها را نیز باید بر مطلق فوق‌افزود. چنانچه اعتبارات بانکی که بخش مهمی از آن در اختیار صاحبان ثروت و دارایی انباشته قرار می‌گیرد، به‌وسیله‌ی آنان در فعالیت‌های مولد و ارزش‌افزا، به‌ویژه در بخش‌های دارای اولویت اجتماعی بالاتر، صرف گردد این فرآیند منافی برای عموم مردم نیز خواهد داشت، ولی باز هم منطقاً بیشترین نفع این فرآیند نصیب بانک و گیرنده‌ی اعتبار خواهد شد؛ اما در دامنه‌ای که بانک‌ها از این نهاد در راستای اهداف اجتماعی و خلق ارزش بهره نمی‌گیرند، آثار توزیعی خلق اعتبار به نحوی است که عموم مردم در بهترین حالت هیچ نفعی از این فرآیند کسب نکرده و در حالت بدبینانه از تورم یا دیگر پیامدهای توزیعی مترتب بر این وضعیت متضرر خواهند شد. تأثیرات منفی توزیعی در این حالت به اوج خود خواهد رسید. با تأمل در توضیحات فوق در خواهیم یافت که به‌عکس تأثیر اعتبارات بانکی بر «تولید» و «خلق ارزش» که می‌تواند مثبت، بی‌اثر یا حتی منفی باشد و از این رو نمی‌توان یک قضاوت یکجا و قطعی در خصوص آن ارائه کرد، تأثیر رویه‌ی بانکداری بر نابرابرتر ساختن توزیع درآمد و ثروت، چندان محل تردید نیست و تنها می‌توان درباره‌ی درجه‌ی این تأثیر اختلاف کرد.

#### ۵.۶. دگرگونی تخصیص منابع و اثر کانتیلون

نکته قابل ذکر دیگر اینکه هرچند یکی از کانال‌های تأثیر خلق پول بر توزیع درآمد از مسیر تورم است، لیکن این تنها مسیر تأثیر خلق پول بر توزیع درآمد نیست؛ به عبارت دیگر می‌توان حالتی را در نظر گرفت که خلق پول بدون اینکه باعث تورم شود بر توزیع درآمد تأثیر گذارد. مثالی که در این مورد می‌توان به آن اشاره کرد این است که وقتی

حجم پول و میزان تولیدات به یک اندازه رشد کنند، تورم وجود نخواهد داشت، اما این به معنی حذف آثار توزیعی خلق پول نیست. چون خلق پول در هر صورت قیمت‌های نسبی را تغییر خواهد داد و در این میان عده‌ای که قیمت کالاهای تولیدی آن‌ها زودتر از دیگران افزایش می‌یابد سود برده و سایرین زیان می‌بینند. این امر همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، به «اثر کانتلیون» معروف است. بدین صورت که خلق پول بر روی نوع محصولاتی که اکنون وارد بازار می‌شود تأثیر می‌گذارد. مثلاً پرداخت وام به یک تولیدکننده‌ی کفش مردانه او را قادر می‌سازد تا پروژه خود را توسعه دهد. او به خاطر این وام می‌تواند دستمزدهای بالاتر و قیمت‌های بالاتر برای چرم، مثلاً، نسبت به تولیدکنندگان کیف پول خانم‌ها پرداخت کند. تولید کفش گسترش می‌یابد، درحالی‌که تولید کیف پول راکد شده و یا منقبض می‌شود. استفاده‌کنندگان کفش وضعیتی بهتر و استفاده‌کنندگان کیف وضعیت بدتری خواهند داشت (هولسمن، ۲۰۱۳: ۵). به‌طور خلاصه، قیمت‌ها در اقتصاد به‌عنوان علامت برای فعالان اقتصادی عمل می‌کنند و تغییر قیمت‌های نسبی ناشی از خلق پول، علامت‌های متفاوتی جهت تولید و مصرف کالاها مخابره خواهد کرد و تخصیص و توزیع را دگرگون می‌کند (مطهری‌نژاد، ۱۳۹۶، ۲۶).

همچنین همان‌طور که در بخش رتبه‌بندی‌های اعتباری بیان شد، تمامی افراد جامعه در شرایط یکسانی برای گرفتن وام و استفاده از مزایای خلق پول قرار ندارند و کسانی که مشمول این امتیاز می‌شوند در جایگاه بهتری از نظر اقتصادی برای تولید یا مصرف قرار خواهد گرفت و نوع تقاضای آن‌ها نیز نسبت به قبل تغییر خواهد کرد، وضعیت اقتصادی این گروه نسبت به بقیه جامعه بهتر می‌شود و متقاضی کالا و خدمات متفاوتی هستند. جامعه اقتصادی، منابع خود را در پاسخ به نیازهای این گروه، از سایر بخش‌های اقتصاد خارج کرده و به این سمت هدایت خواهد کرد. مثلاً درحالی‌که هنوز کالاهای ضروری برای قشر عظیمی از جامعه به حد کافی تأمین نشده است، باز هم منابع از این بخش خارج شده و برای تأمین نیاز کالاهای لوکس تخصیص می‌یابد چرا که این گروه با پولی که در اختیار دارد سودآوری بیشتری ایجاد می‌کند. البته منظور این نیست که وام دریافتی لزوماً صرف کالاهای لوکس می‌شود بلکه بدین معنی است که گروهی که به این امتیاز دسترسی دارند در شرایط بهتر و از نظر درآمدی در سطحی بالاتر نسبت به قبل و نسبت به سایر مردم قرار می‌گیرند از این‌رو نیازهای این گروه نسبت به قبل از داشتن این امتیاز و نسبت به سایر مردم متفاوت خواهد بود.

به عبارت دیگر، در فرآیند خلق پول، پول خلق شده در اختیار تمامی افراد جامعه قرار نمی‌گیرد بلکه در اختیار گروهی از افراد جامعه قرار می‌گیرد. این گروه اکنون می‌توانند با کمک پولی که در اختیار دارند، به خواسته‌های خود جهت مصرف یا تولید، جامه‌ی عمل بپوشانند. آن‌ها با پولی که در اختیار دارند قیمت‌های بالاتری را پیشنهاد داده و در نتیجه قیمت این نوع کالا و خدمات افزایش می‌یابد و انگیزه تولید آن بالا رفته و منابع در جهت تولید چنین کالاهایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این استدلال می‌توان نتیجه گرفت که خلق پول و قدرت خرید ناشی از آن، ساختار قیمت‌های نسبی را دگرگون کرده و در نتیجه، نوع و مقدار کالاهایی که قرار بود تولید شود را تغییر می‌دهد. چون دریافت‌کنندگان اولیه‌ی پول خلق شده، ترجیحات و الگوی مخارج متفاوتی نسبت به دریافت‌کنندگان بعدی آن دارند که این تغییرات بر توزیع درآمد، مخارج، قیمت‌های نسبی و تولید تأثیر خواهد گذاشت (روتبارد، ۱۳۹۴: ۲۷).

### ۵.۷. بی‌ثباتی ذاتی بانکداری ذخیره‌جزئی و تحمیل هزینه‌ی بحران به عامه‌ی مردم

بحران‌های بانکی اعم از هجوم بانکی<sup>۲۵</sup>، بحران نقدینگی<sup>۲۶</sup> و ورشکستگی بانک‌ها<sup>۲۷</sup> همه ریشه در قدرت خلق پول بانک‌ها در نظام ذخیره‌جزئی دارد. توضیح اینکه کنش بانک چه در جذب سپرده (بدهی) و چه در اکتساب دارایی (وام‌دهی) بر اعتماد و ریسک مبتنی است. بانک ممکن است با رجوع وسیع جهت بازپس‌گیری سپرده مواجه شده و همین‌طور به علل اقتصادکلانی در معرض خطر نکول وسیع وام از سوی گیرندگان قرار گیرد. بدهی بانک (سپرده‌ها) در حالی فاقد ریسک و تضمین شده است که دارایی‌های او در معرض ریسک نکول قرار دارد. در واقع در بانکداری، سپرده‌های بدون ریسک به‌وسیله‌ی دارایی‌های ریسکی پشتیبانی می‌شود. نکته‌ی اصلی در اینجا عبارت است از وجود هم‌زمان بدهی‌های معجل (حال)<sup>۲۸</sup> یا کوتاه‌مدت در عین داشتن دارایی‌های مؤجل یا بلندمدت. روثبارد به اعتبار این واقعیت، بانکداری ذخیره‌جزئی را ذاتاً ورشکسته معرفی می‌کند: «اصل مهم مدیریت مالی که در همه‌جا جز بانکداری مراعات می‌شود، این است که ساختار زمانی دارایی‌ها نباید طولانی‌تر از ساختار زمانی تعهدات باشد... اما بانک‌ها این قاعده را رعایت نکرده و اساساً قادر به رعایت آن نیستند. بانک به‌صورت بالقوه ذاتاً همیشه ورشکسته است و اگر سپرده‌گذاران مطلع شوند پولی که تصور می‌کنند در صورت تقاضا در دسترس است در واقعیت وجود ندارد، این ورشکستگی فعلیت خواهد یافت» (روثبارد، ۲۰۰۸: ۹۸-۹۹). بانک‌ها همواره در رفتار خود در خصوص ذخایر، در معرض یک دو راهی هستند: نگهداری ذخایر بیشتر جهت اطمینان و کاهش ریسک؛ یا ننگ‌داشتن ذخایر کمتر (وام‌دهی بیشتر) با هدف کسب سود بالاتر. آن‌ها در عمل نوعاً گرایش به دومی پیدا می‌کنند زیرا احساس خواهند کرد در صورت بروز کمبود، از طرفی قادر به دسترسی به ذخایر هستند، ضمن اینکه روی حمایت دولت در مواقع بحران هم حساب می‌کنند. به این عوامل باید قابلیت تسری بحران‌های بانکی از یک بانک به کل سیستم بانکی و نظام مالی را نیز افزود که جمیع این عوامل در مجموع، نظام بانکی را به سوی شکنندگی سوق داده و آن را مستعد فروپاشی می‌سازد. در این موضوع با توجه به اینکه بانک‌ها به میزان درصدی از سپرده‌های مردم، پول نگه‌داشته‌اند، در شرایطی که اعتماد به مردم به‌نظام بانکی از بین برود به این بانک‌ها هجوم آورده و با انتقال سپرده‌ها به بانک‌های دیگر و یا تبدیل آن‌ها به اسکناس این بانک‌ها را با مشکل مواجه می‌کنند (فریدمن، ۱۹۹۲، ۶۷؛ جکسون و دی‌سون ۲۰۱۲). بحران‌های اقتصادی نیز از منظر بسیاری از اقتصاددانان ریشه در بانکداری ذخیره‌جزئی داشته که پس از بحران‌ها، پیشنهادات فراوانی برای حل آن بیان شده است.

<sup>۲۵</sup>bank run

<sup>۲۶</sup>illiquidity

<sup>۲۷</sup>bank insolvency

<sup>۲۸</sup>Rothbard

<sup>۲۸</sup> به معنی سریعاً قابل وصول

در برخی پژوهش‌های صورت گرفته به این نتیجه رسیده‌اند که اصلی‌ترین مشکل و علت بروز بحران مالی ۲۰۰۸، خلق اعتبار بوده است. برای مثال لرد ادیر ترنر<sup>۱</sup> رئیس بخش خدمات مالی انگلستان بوده در سال ۲۰۱۲ اعلام کرده است که بحران ۲۰۰۷-۲۰۰۸ به علت عدم توان حاکمیت در کنترل تصمیمات خلق پول و اعتبار بانک‌های تجاری به وجود آمد (به نقل از جکسون و دیسون، ۲۰۱۲، ۱۵). شاید به نظر برسد که در بحران سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸ علت بحران وام‌های رهنی بوده و ربطی به نظام ذخیره جزئی نداشته است، پس چرا اقتصاددانان علت بحران ۲۰۰۸ را نظام ذخیره جزئی می‌دانند؟ در پاسخ به این سؤال کوتلیکف<sup>۲</sup> (۲۰۰۹) بیان می‌کند که عواملی از قبیل حباب قیمت مسکن، وام‌های نادرست و بدهی بیش از حد بخش خصوصی صرفاً عوامل کمک‌کننده<sup>۳</sup> بحران بانکی هستند و علت ریشه‌ای همان بانکداری ذخیره جزئی است. این را می‌توان این‌گونه توضیح داد که در بحران بانکی ایجاد شده، بانک‌ها دارایی فیزیکی که همان ساختمان‌های مردم بود را مالک شدند چرا که این ساختمان‌ها را در گرو وام پرداخت شده به‌عنوان وثیقه گرفته بودند. وقتی مردم به علت کاهش قیمت خانه‌ها نکول می‌کردند، بانک صاحب ملک و ساختمان می‌شد؛ اما مشکل اینجاست که بانک نیز از طرف سپرده‌گذاران تحت فشار قرار گرفته بود تا اینکه سپرده‌های آن‌ها را بازپرداخت کند و اگر نبود این نظام ذخیره جزئی که دیگر بانک تعهدی به بازپرداخت عندالمطالبه به سپرده‌گذاران نداشت و بحرانی ایجاد نمی‌شد. به‌طور دقیق‌تر می‌توان بیان کرد که بانک‌ها موسساتی هستند که برای کوتاه‌مدت و عندالمطالبه سپرده می‌گیرند اما در مقابل وام‌های بلندمدت پرداخت می‌کنند. به این عملیات بانکداری جابجایی سررسید<sup>۴</sup> گفته می‌شود (موسگریو، ۲۰۱۸، ۳).

این ایجاد بحران در نظام مبتنی بر ذخیره جزئی در حدی عمومی شده و گسترش پیدا کرده است که بانک جهانی در سال ۲۰۰۱ در واکنش به بحران برخی کشورها، استفاده از بانکداری ذخیره صد درصدی را به آن‌ها پیشنهاد داد (داودی و دیگران، ۱۳۸۷، ۹۷). معمولاً با یک تغییر ناگهانی در اقتصاد کلان و به خاطر شبکه پیچیده مالی، بحران‌ها به سرعت در سایر ابعاد اقتصاد گسترش می‌یابد و کشور با بحران مالی روبه‌رو می‌شود.

بحران مکزیک و ونزوئلا در اواسط دهه ۹۰، بحران سهمگین مالی آسیای جنوب شرقی در اندونزی، کره جنوبی و تایلند در اواخر دهه مزبور، بحران ترکیه و آرژانتین در اوایل دهه گذشته و بالاخره بحران بزرگ مالی سال ۲۰۰۸ خواب خوش را از بانکداران مرکزی و سیاست‌گذاران اقتصادی سلب کرد. گستره وسیع بحران‌های مالی از آمریکای مرکزی و لاتین تا آسیای جنوب شرقی و بحران در آمریکا و اروپا بانک‌های مرکزی باید بر روی مأموریت جدیدی به نام تأمین

---

<sup>۱</sup>Lord adair turner

<sup>۲</sup>Financial services authority

<sup>۳</sup>kotlikoff

<sup>۴</sup>contributory

<sup>۵</sup>Maturity transformation

<sup>۶</sup>Musgrave



## ششمین همایش سالانه اقتصاد مقاومتی – نظام بانکی در خدمت تولید

ثبات مالی متمرکز شوند. جدول زیر هزینه بحران‌های مالی بر حسب GDP از دست رفته را در بحران‌های دهه ۹۰ و دهه گذشته نشان می‌دهد:

جدول ۲: هزینه بحران‌های مالی بر حسب GDP از دست رفته

کشور	دوره زمانی	هزینه (درصد)	کشور	دوره زمانی	هزینه (درصد)
فنلاند	۱۹۹۱-۹۳	۱۱	ترکیه	۲۰۰۰-۲۰۰۳	۳۱
ونزوئلا	۱۹۹۴-۹۵	۱۲	تایلند	۱۹۹۷-۲۰۰۰	۳۵
مکزیک	۱۹۹۴-۹۵	۱۹	اکوادور	۱۹۹۸-۲۰۰۱	۲۲
اندونزی	۱۹۹۷-۲۰۰۰	۵۲	آرژانتین	۲۰۰۱-۲۰۰۳	۲۲
کره جنوبی	۱۹۹۷-۲۰۰۰	۲۳			

Source: Craig, S. (2004), Macroeconomic and Financial Stability, MFD internal seminar, IMF.

چرخه‌های تجاری با اثرات رفاهی و توزیعی فراوانی همراه است، وقوع این پدیده از یک طرف منجر به بهره‌مندی‌های افرادی می‌گردد که ذی‌حق نیستند و از طرف دیگر زیان رفاهی قابل توجهی را متوجه عموم مردم سازد. به همین خاطر در بحران‌های اقتصادی که ریشه در قدرت خلق پول بانک‌ها دارد، با تحمیل هزینه‌های بحران به عموم مردم، درآمد از سمت جامعه به افرادی خاص منتقل می‌گردد که نوعی اثر توزیعی است.

### ۵.۱.۸. خصوصی‌سازی سود، عمومی‌سازی ریسک

بانکداری از سایر فعالیت‌های بازار متمایز و دارای امتیازاتی ویژه است. کالینز و همکاران (۲۰۱۲) در بیان این امتیاز ویژه بیان می‌کنند که در اکثر کسب‌وکارها با افزایش تولید، درآمد و هزینه‌ها افزایش می‌یابد به نحوی که فاصله‌ی این دو (سود) تدریجاً کاهش یافته تا به نقطه‌ی سر به سر برسد. در واسطه‌گری بانکی حقیقی [منظور آنان وام‌دهی سپرده‌های مدت‌دار است] همین موضوع صادق است و سود بانک به وسیله‌ی تفاوت نرخ بهره‌ی پرداختی و دریافتی محدود می‌شود؛ اما در وام‌دهی در بانکداری ذخیره‌جزئی جریان درآمدی می‌تواند به‌طور نمایی افزایش یابد بدون اینکه کالا و خدمات جدیدی عرضه شده یا هزینه بیشتری تحمیل شود. بانک در اینجا قادر به رقم زدن یک جریان درآمدی صرفاً به پشتوانه‌ی وثیقه یا توانایی قرض‌گیرنده به بازپرداخت است. البته آن‌ها خاطر نشان می‌کنند که این‌ها به معنای این نیست که بانک با خلق اعتبار خدمت ارزشمندی ارائه نمی‌کند. بخشی از سود وام‌دهی اضافی بانک با تحمل ریسک نقدینگی بالاتر بدست آمده که تعلق این سود به او قابل توجیه است، اما باز هم باید توجه داشت که در نهایت این ریسک به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به وسیله‌ی جامعه تقبل می‌شود.

خلق پول بانکی به نحوی است که بانک‌ها در عین داشتن بدهی‌های غیرریسکی و فوراً قابل برداشت (سپرده‌ها)، دارایی‌های طولانی‌مدت و ریسکی اکتساب می‌کنند. این عدم تعادل بین ساختار کیفی دارایی و بدهی بانک‌ها (از حیث ریسک و نقدشوندگی) ماهیتاً آن‌ها را به وابستگی به دولت و کسب حمایت او سوق می‌دهد. حاکمیت نیز که تأثیر منفی بحران‌های بانکی را بسیار جدی می‌بیند، انتخابی بهتر از تعبیه‌ی ابزارها و اهرم‌های حمایتی از بانکداری در جهت

کاهش ریسک و اطمینان بخشی به فعالیت آن‌ها نمی‌بیند. این ترتیبات با واکنش منتقدان مواجه شده است. چکیده‌ی انتقاد آن‌ها این است که بخش بانکی فعالیت خصوصی و سودجویانه‌ی خلق پول را به اتکای یک نوع یارانه‌ی دریافتی از دولت انجام می‌دهد. ورنر و همکاران (۲۰۱۱) بانکداری را مصداقی از وضعیتی می‌دانند که در آن یک فعالیت آن قدر بزرگ و دارای آثار جانبی وسیع است که ناچاراً باید از ورشکستگی آن جلوگیری شود.<sup>۴۶</sup> این بدان معناست که منافع خلق پول در حالی متعلق به بانک و در مرحله‌ی بعد دریافت‌کننده‌ی اعتبار است که زبان‌های بالقوه‌ی آن متوجه مالیات‌دهندگان (عموم مردم) است. به نظر آن‌ها قواعدی مثل بیمه سپرده یا حمایت ضمنی و عملی دولت‌ها از بانک‌ها در برابر بحران‌ها یک معنا را می‌رساند: «خصوصی‌سازی سود و عمومی‌سازی ریسک».<sup>۴۷</sup> رایان کالینز و همکاران (۲۰۱۱): (۲۱۶) هم با این استدلال که مقبولیت پول از اطمینان به قابلیت مبادله‌ی آن در آینده برمی‌خیزد، ایفای نقش توسط دولت در ایجاد این اطمینان را بسیار کلیدی می‌دانند. آن‌ها مهم‌ترین تناقض سیستم پولی موجود را این می‌دانند که «این دولت است که تعیین می‌کند چه چیزی پول باشد و اوست که ارزش آن را تعهد می‌کند، اما بانک‌های تجاری نقش اصلی را در خلق آن ایفا می‌کنند».

بنابراین این قاعده‌ی نانوشته‌ی نظام بانکی که سود برای بانک و ریسک برای جامعه، نظام بانکی را متمایل به فعالیت‌های ریسکی می‌کند. با انتقال این ریسک به جامعه، زیان احتمالی متوجه مردم است که در واقع بخشی از درآمد (رفاه) خود را از دست داده‌اند.

#### ۵.۹. تصاحب حق عمومی در راستای نفع خصوصی

یک حقیقت بسیار مهم در خصوص بانکداری در مقایسه با سایر فعالیت‌های بازار این است که بانکداری (و امکان خلق پول توسط آن‌ها) بر سرمایه‌ای متکی است که به کلی متفاوت از سایر کسب‌وکارهاست. در تمامی فعالیت‌های بازاری، وجود و بقای تولیدکننده و قابلیت کسب درآمد توسط وی ریشه در داشته‌های او نظیر سرمایه اولیه، شناخت فن تولید (تکنولوژی)، اکتساب مواد اولیه، به‌کارگیری نیروی کار و... دارد. این فعالیت‌ها معمولاً متکی به حمایت یا تضمین دولت نیستند. در این بین، بانک‌ها مؤسساتی هستند که مهم‌ترین داشته‌ی آن‌ها سرمایه‌ی اولیه، ساختمان، تجهیزات و... نیست، چه اینکه ارزش موجودی این دارایی‌ها در مقایسه با بدهی‌های بانک (سپرده‌ها) رقمی جزئی است. عمده‌ی دارایی‌های بانک در ترازنامه‌ی وی «تسهیلات اعطایی» است که یک دارایی غیرنقد و مؤجل است و هیچ تناسبی با بدهی‌های وی (سپرده‌ها) ندارد، بدهی‌هایی که تقریباً تمامی آن‌ها در یک نقطه از زمان قانوناً قابل بازپس‌گیری هستند. با وجود عدم سنخیت بدهی‌ها و دارایی‌هایی بانک، او معمولاً از این بابت دچار ریسک و آسیب جدی نمی‌شود. این وضعیت حاکی از آن است که بانک در بقا و کسب سود به پشتوانه‌ای دیگر متکی است که چیزی غیر از دارایی‌های ثابت و سرمایه‌ی اولیه‌ی اوست و آن عبارت است از «اعتماد». در واقع «آنچه بانک را قادر به این می‌کند که در عین داشتن دارایی‌های غیرنقد و ذخایر ناکافی، بدهی‌هایی نقدشونده و کوتاه‌مدت داشته باشد، اعتماد عموم به اعتبار و

<sup>۴۶</sup>Too Big to Fail

<sup>۴۷</sup>privatization of profit and the socialization of risk

مقبولیت بدهی اوست». این عامل است که موجب بقا (رسوب) سپرده‌ها نزد بانک شده و او را قادر به خلق پول می‌سازد. البته در کنار عامل اعتماد، مدیریت حرفه‌ای دارایی‌ها و بدهی‌ها توسط خود بانک و کاهش ریسک در اثر یکجا کردن ریسک‌های مستقل از سوی او نیز بر امکان پذیر ساختن چنین ترتیباتی مؤثر است (توبین، ۱۹۶۳)؛ اما عامل «اعتماد» و «مقبولیت بدهی» نقشی مهم در مقایسه با سایر عوامل دارد، به این معنی که در صورت مخدوش شدن آن اساساً نوبت به تأثیرگذاری عواملی چون مدیریت و زمان‌بندی صحیح دارایی‌ها و بدهی‌ها و دیگر عوامل فنی- مدیریتی نمی‌رسد. اگر از این حیث بانک را با سایر کسب‌وکارها مقایسه کنیم، در خواهیم یافت که هیچ فعالیتی در این مقیاس به «اعتماد» به‌عنوان سرمایه‌ی اصلی متکی نیست. البته ممکن است بسیاری از متقاضیان یک کالا، به محصول تولیدی یک تولیدکننده و نام تجاری او اعتماد داشته باشند لیکن مسئله اینجاست که این اعتماد به‌صورت تدریجی و در اثر سابقه‌ی طولانی آن بنگاه در ارائه کیفیت مناسب و رفع نیازهای متقاضیان و انباشت دستاوردهای حاصل از کارایی شکل گرفته است.

حال سؤال اینجاست که این اعتماد و نتیجه‌ی آن یعنی مقبولیت بدهی چگونه برای یک بانک حاصل شده و می‌شود؟ آیا این دستاورد، به مانند سایر کسب‌وکارهای بازار، محصول کارایی بنگاه و برخاسته از انباشت توفیقات او در یک بازار رقابتی است؟ واقعیت آن است که اعتماد عمومی به بانک و در نتیجه مقبولیت عمومی بدهی او که به وی امکان خلق پول می‌دهد، به میزان قابل توجهی به تضمین‌ها و حمایت‌های صریح و ضمنی حاکمیت بازمی‌گردد. قواعدی که در رأس آن‌ها تضمین سپرده‌های بانکی و در مرتبه‌ی بعدی دسترسی انعطاف‌پذیر بانک به ذخایر بانک مرکزی قرار دارد، حمایت‌های دولت از ثبات و پابرجایی بانک‌ها در شرایط عادی اقتصاد است؛ گذشته از این‌ها در شرایط بحرانی دولت‌ها بارها برای نجات نظام پولی از فروپاشی (که می‌تواند منجر به فروپاشی کل اقتصاد شود) حمایت‌هایی بیش از حمایت‌های معمول به عمل آورده و در مقابل سلب اعتماد از آن‌ها بی‌تفاوت نمی‌نشینند. البته این بدان معنا نیست که در صورت فقدان چنین حمایت‌ها و تضمین‌هایی بانکداری هرگز قادر به خلق پول نخواهد بود، بلکه سخن بر سر درجه‌ی توان خلق پول و ریسک‌های متوجه بانک در صورت حذف تضمین و اطمینان‌بخشی از سوی دولت است.

بانک بدون برخورداری از تضمین‌های دریافتی از حاکمیت، توان محدودتری برای خلق پول داشته و پیوسته در معرض خطر بحران نقدینگی و در نهایت اعسار و ورشکستگی است. در دیدگاه منتقدان تأکید و اشاره‌ای مکرر به قاعده‌ی تضمین (بیمه) سپرده و بسته‌های نجات بانک‌ها در شرایط بحرانی به‌عنوان حمایت‌های ویژه‌ی دولت از بخش بانکداری وجود دارد؛ با این دلالت صریح که در صورت نبود این حمایت‌ها، بانک‌ها عملاً قادر به فعالیت در مقیاس کنونی نبوده و دامنه‌ی خلق پول آن‌ها محدود خواهد شد. از این رو استدلال پرتکرار مخالفان مبنی بر اینکه «قدرت خلق پول» یک «دارایی اجتماعی» یا «حق عمومی» است و باید منافع حاصل از آن، در راستای نفع عمومی باشد، در نهایت اتقان و استحکام است. البته مسلماً بانک‌ها پس از اتکا به اعتماد و تضمین دریافتی از ناحیه‌ی حاکمیت، فعالیت‌ها و تلاش‌هایی در جهت مدیریت منابع و مصارف و توسعه‌ی فعالیت خود انجام داده و می‌دهند که این دستاورد را باید متعلق به آن‌ها

دانست. در مجموع می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که «منافع بانکداری به‌طور خالص متعلق به بانکداران نبوده، بلکه بخشی از این عواید به جامعه تعلق دارد اما در واقعیت، این حق عمومی توسط بانک‌ها تصاحب می‌گردد» (درودیان، ۱۳۹۴، ۱۲۶).

#### ۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان‌طور که بیان گردید پژوهش‌های فراوانی درباب اثرات نظام پولی و بانکی بر ثبات اقتصادی انجام گرفته است، اما اثرات توزیعی این پدیده - که شاید از اهمیت بالاتری برخوردار است - مغفول واقع شده است. در این پژوهش ضمن ارائه تعریفی از ماهیت پول به مثابه نهاد، به بررسی اثرات توزیعی خلق پول در نظام بانکداری ذخیره جزئی پرداختیم. اگرچه اصلی‌ترین برون‌داد نظام پولی خود را در تورم متبلور می‌سازد، اما در این مقاله مقوله‌ی تورم به صورت مستقل مورد بحث قرار نگرفته است، بلکه جلوه‌های مختلف این پدیده مبنی بر تغییر در توزیع درآمد و ثروت جامعه مورد بررسی قرار گرفته است.

لازم به ذکر است که اثرات توزیعی خلق پول، یک چرخه و حرکت دومینووار است و لازم است تا با بررسی چرخه‌وار، علت و معلول‌ها شناسایی گردند، اما محل بحث این مقاله صرفاً احصاء این اثرات مستقل از روابط علیّ بوده است. به صورت خلاصه می‌توان این اثرات را به نحو زیر بیان نمود:

- عامل اصلی و بلندمدت تورم‌های مزمن، رشد سریع‌تر نقدینگی نسبت به رشد تولید یا مبادلات است.
- اثرات توزیعی خلق پول از طریق مکانیسم «اثر آبخاری» در راستای افزایش شکاف طبقاتی و توزیع درآمد از انتها به ابتدای زنجیره عمل می‌کند.
- پول اعتباری و قدرت خلق آن، تصاحب و مصرف غیرمبتنی بر کار را ممکن می‌سازد. این عمل به معنای تغییر ساختار مالکیت و در اصل نقض حقوق مالکیت از سمت دارنده‌ی کالا به خالق پول است.
- حق بهره‌مندی از منابع نظام بانکی که بر مبنای «رتبه‌بندی‌های اعتباری» صورت می‌گیرد، همواره در جهت تداول ثروت در دست اغنیا (اثر متئو) عمل می‌کند. همچنین ارزش‌گذاری افراد براساس پشتوانه‌ی ثروت و دارایی‌شان که در نظام بانکی صورت می‌گیرد، می‌تواند به ارزش‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی نیز سرایت کند.
- نظام پولی ذخیره جزئی همواره در دل خود با بی‌ثباتی و ایجاد بحران روبرو بوده. با وقوع بحران در اقتصاد و تحمیل زیان‌های رفاهی آن به عموم مردم، نوعی توزیع ثروت از جامعه به نهاد خالق پول اتفاق می‌افتد.
- همان‌گونه که بیان گردید، آنچه قدرت خلق پول (بدهی) را به شبکه بانکی می‌دهد، اعتباری است که حاکمیت به این سیستم می‌دهد. بانک‌ها از این حق - که نوعی حق عمومی است - در راستای نفع خصوصی خود استفاده می‌کنند. همچنین بیان شد که در نظام بانکی سود متعلق به بانک و ریسک متعلق به جامعه است که این امر، پیامدهایی شبیه به مورد قبل را دربر دارد.
- نظام بانکی با تشدید بیماری هلندی، عمده سرمایه‌گذاری خود را بر مسکن و مستغلات (کالاهای غیرمنقول) متمرکز می‌کند که این امر منجر به ایجاد حباب در این کالای ضروری و در نتیجه توزیع ثروت به سمت دارندگان و صاحبان سرمایه خواهد شد.

## ۷. منابع و مآخذ

۱. استیگلیتز، ژوزف (۱۳۹۵)، «بهای نابرابری: جامعه دو قطبی و نابرابر چگونه آینده ما را به خطر می‌افکند؟»، ترجمه محمدرضا فرزین، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
۲. بخشی دستجردی، رسول و دلالی اصفهانی، رحیم (۱۳۹۱)؛ *آسیب‌شناسی نظریه بهره و نظام بانک‌داری متعارف*، دانشگاه یزد، چاپ اول.
۳. حسینی دولت‌آبادی، سیدمهدی (۱۳۹۳)؛ *ابعاد و پیامدهای خلق پول توسط بانک‌های تجاری در ایران*، معاونت پژوهش‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات اقتصادی، آبان ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۱۳۹۷۸.
۴. داوودی، پرویز و محقق، محمدجواد (۱۳۸۷)؛ *بانکداری محدود، دو فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای اقتصادی*، سال پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۹۳-۱۱۳.
۵. درودیان، حسین (۱۳۹۴). *ماهیت پول و آثار خلق پول (بانکی) در اقتصاد متعارف؛ یک ارزیابی انتقادی از منظر اقتصاد اسلامی*. (پایان‌نامه دکتری). دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۶. روتبارد، موریان. نیوتون (۱۳۹۲)؛ *اسرار بانکداری*. ترجمه مطهری‌نژاد، عباس. انتشارات دانشگاه یزد.
۷. روتبارد، موریان. نیوتون (۱۳۹۴)؛ *داستان تولد بانک مرکزی مستقل در آمریکا*. ترجمه مطهری‌نژاد، عباس. انتشارات دانشگاه یزد.
۸. سبحانی، حسن؛ درودیان، حسین (۱۳۹۵)؛ «ارزیابی توجیه‌پذیری خلق پول به‌وسیله سیستم بانکی در نظام بانکداری اسلامی»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی*؛ شماره ۶۴، صص ۳۱-۵۴.
۹. مطهری‌نژاد، عباس (۱۳۹۶). *تأثیر خلق پول بر نابرابری درآمد*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه یزد. یزد. ایران.
۱۰. هولسمن، بورک گوئید (۱۳۹۵)؛ *اخلاق تولید پول*، ترجمه میرطالبی، امیرحسین. تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
11. Edwards, Mike (2013), Why Our Monetary System Is Broken And How The Scottish Independence Referendum Creates An Opportunity To Fix It For Scotland, Retrieved september 24, 2016, from: <http://www.cybermanual.com/why-our-monetary-system-isbroken-and-how-the-scottish.html>.
12. Fisher, Irving (1936); 100% money and the public debt. In economic forum, spring number, April-Jun (pp.406-420). Published 2009 by Michael schemman.
13. Friedman, M. (1992), A Program for Monetary Stability, New York: Fordham University Press.
14. Hulsmann, J. G. (2008), the Ethics of Money Production, Alabama: Ludwig von Mises Institute.
15. Hülsmann, Jörg Guido, (2013). Fiat Money and the Distribution of Incomes and Wealth. GRANEM, Université d'Angers.
16. Ingham, G (2004), The nature of money, policy press, Cambridge.

17. Ingham, Geoffrey (1996), "Money is a Social Relation", *Review of Social Economy*, 64, 4, 507–29.
18. Jackson, Andrew and Dyson, Ben (2012); *Modernising Money: Why Our Monetary System is Broken and how it can be Fixed*, Positive Money.
19. McLeay, M. Radia, A. & Thomas, R. (2014), *Money creation in the modern economy*. Bank of England Quarterly Bulletin, Q1.
20. Meera, A. & Larbani, M. (2009) "Ownership effects of fractional reserve banking: an Islamic perspective", *Humanomics*, Vol. 25 Iss: 2, pp.101 – 116.
21. Mises, Ludwig von. (1996), *Human Action* 4th ed. San Francisco, Calif.: Fox & Wilkes.
22. Mishkin, Frederic S. (2009) c2010; *the economics of money, banking, and financial markets*. Boston: Addison-Wesley.
23. Musgrave, R. (2009), *chartalism-and why money has value*, uk, <http://charta.Blogspot.com>.
24. Rothbard N. Murray (2008), *The Mystery of Banking*, Ludwig von Mises Institute, Auburn, Alabama.
25. Rothbard, M. N. (2001), *the case for a 100 percent gold dollar*, Alabama: Ludwig von Mises Institute.
26. Ryan-Collins, J. et al. (2011), *Where Does Money Come from?: A Guide to the UK Monetary & Banking System*, London: New Economics Foundations.
27. Searle R. John (1995), *The Construction of Social Reality*, New York, Free Press.
28. Tobin, J. (1963). *Commercial Banks as Creators of Money*. Cowels Foundation Discussion Paper.
29. Werner, Richard A (2014); *Can banks individually create money out of nothing? - The theories and the empirical evidence*, *International Review of Financial Analysis*, Volume 36, December 2014, Pages 1–19.
30. Werner, Richard; Dyson, Ben; Greenham, Tony; Ryan-collins, Josh (2011), "Towards a Twenty-first Century Banking and Monetary System", NEF & Positive Money.
31. Balac Zoran, (2008). *Monetary Inflation's Effect on Wealth Inequality: An Austrian Analysis*. *Quart J Austrian Econ* 11: 1-17.